

**Investigating and analyzing the non-verbal language of the body in the sermons
of Nahj al-Balaghah**

Mohammad Ghafourifar¹
Ail Reza Hosseiny²
Mahnaz Ghassabi³

Received: 19/07/2020
Accepted: 27/03/2021

Abstract

An important part of everyday human communication is based on non-verbal language and a large number of communication concepts in interpersonal and public interactions through pauses, glances, gestures, facial expressions. And ... it is exchanged that it is called extra-linguistic actions. Non-verbal language is very important because it is the source of people's first perceptions of each other, and a large percentage of people's judgments about each other are based on facial expressions, movements, gestures, physical appearance, and so on.. Among the texts that deserve to be examined is the non-verbal language of the body, the sermons of Nahj al-Balaghah. These sermons are a treasure trove of Arabic literature that has attracted the attention of many thinkers and writers. This study tries to examine the elements of non-verbal language of the body in the sermons of Nahj al-Balaghah and the degree of coherence of these elements with the concepts intended by the Imam in a descriptive-analytical way and from this perspective to present a beautiful analysis of the sermons . Research shows that facial and hand movements are the most efficient and most common types of nonverbal communication used in Nahj al-Balaghah sermons. Non-verbal language of other body parts includes: face color, head movement and foot movement Be; The functions of the non-verbal language of the body in the sermons of Nahj al-Balaghah have been conscious and to convey moral and educational messages.

Keywords: Nahj al-Balaghah, sermons, non-verbal language (body language), functions, messages.

-
1. Assistant Professor and Faculty Member, Department of Arabic Language and Literature, Kosar University of Bojnord (Corresponding Author) (m.ghafourifar65@kub.ac.ir)
 2. Assistant Professor and Faculty Member, Department of Arabic Language and Literature, Kosar University of Bojnord (ar.hosseini@kub.ac.ir)
 3. Master of Department of Arabic Language and Literature, Kosar University of Bojnord (mahnaz.ghasabi69@kub.ac.ir)

بررسی و تحلیل بازتاب ارتباطات غیر کلامی در خطبه‌های نهج‌البلاغه

محمد غفوری‌فر*

علیرضا حسینی**

مهناز قصابی***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۰۷

چکیده

با وجود نقش و اهمیت بسزایی که زبان یا ارتباط کلامی در تداوم حیات فردی و اجتماعی ما انسان‌ها دارد، ارتباطات انسانی محدود به ارتباط کلامی نمی‌شود، بلکه بخش چشمگیری از ارتباطات انسانی از طریق ارتباط‌های غیرکلامی صورت می‌پذیرد و شمار زیادی از مفاهیم ارتباطی در تعامل‌های فردی و عمومی از طریق مکث‌ها، نگاه‌ها، اشاره‌ها، حالت‌های چهره و غیره مبادله می‌شود. علاوه بر تجلی ارتباط غیرکلامی در ساحت اجتماع، شاهد توجه متون ادبی و دینی به این ابزار ارتباطی نیز هستیم. چه بسا پیام‌هایی که افراد با نگاه‌ها، حالات چهره و ژست‌ها منتقل می‌کنند، در متون ادبی به درک و فهم خواننده از متن کمک می‌کند. خطبه‌های نهج‌البلاغه از جمله متونی دینی و ادبی ارزشمندی است که شایستگی بررسی از منظر ارتباطات غیرکلامی را دارد. این پژوهش در تلاش است تا عناصر ارتباط غیرکلامی در خطبه‌های نهج‌البلاغه و میزان انسجام این عناصر با مفاهیم مورد نظر حضرت را با روش توصیفی - تحلیلی مورد بررسی قرار دهد و از این منظر تحلیلی زیبا از خطبه‌های نهج‌البلاغه ارائه کند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد زبان چشم و دست، کارآمدترین و پُربسامدترین انواع ارتباط غیرکلامی به‌کاررفته در خطبه‌های نهج‌البلاغه است و کارکرد این نوع ارتباط در خطبه‌های نهج‌البلاغه برای انتقال پیام‌های اخلاقی، تربیتی و کشف پیام‌های نهفته در متن، سهم بسزایی داشته است.

واژگان کلیدی: ارتباطات غیرکلامی، زبان بدن، نهج‌البلاغه، پیام برون‌زبانی.

* استادیار و عضو هیئت‌علمی گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کوثر بجنورد، بجنورد، ایران (نویسنده مسئول)

m.ghafourifar65@kub.ac.ir

** استادیار و عضو هیئت‌علمی گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کوثر بجنورد، بجنورد، ایران

ar.hosseini@kub.ac.ir

*** کارشناس ارشد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کوثر بجنورد، بجنورد، ایران mahnaz.ghasabi69@kub.ac.ir

مقدمه

ارتباطات یکی از گسترده‌ترین جنبه‌های زندگی بشر است که با تمام فعالیت‌های آن همراه شده است. امروزه دانش ارتباطات، گستره وسیعی از مطالعات انسان‌ها را دربرگرفته و در آن انواع مشخصه‌ها، کارکردها، مؤلفه‌ها، دیدگاه‌ها و نظریه‌های بسیاری مطرح شده است. هدف اصلی از برقراری انواع ارتباط، انتقال پیام است که به صورت‌های مختلف در قالب تعامل‌های گوناگون صورت می‌گیرد.

ارتباط غیرکلامی یکی از انواع ارتباطات است که پهنه گسترده‌ای را شامل می‌شود. این نوع از ارتباط از طریق حرکات و اشارات انسان به صورت ارادی و غیرارادی و چیزی غیر از کلمات نوشتاری و گفتاری صورت می‌پذیرد. توانایی فهم و استفاده از ارتباط غیرکلامی ابزار توانمندی است که به افراد کمک می‌کند به نحو مؤثری، به کنش متقابل با دیگران بپردازند، مقصود واقعی خود را بیان کنند، موقعیت‌های چالش‌برانگیز را کنترل کنند، و روابط اجتماعی بهتری را شکل دهند (صلیبی، ۱۳۹۰: ۱۰۲).

ارتباط غیرکلامی در برقراری ارتباطات روزمره ما جایگاه بسیار پُررنگی دارد. در این نوع ارتباط، هرکدام از اجزای بدن به‌عنوان وسیله انتقال پیام می‌توانند در ایجاد ارتباط و تأمل اجتماعی مؤثر واقع شوند؛ زیرا حرکات و آداها در زمینه‌های مختلف دارای بار معنایی خاص و متفاوتی هستند. توجه به ارتباط غیرکلامی گویای این واقعیت است که زبان گفتار گاهی در انتقال مفاهیم و منویات الکن می‌شود و در این مجال، ارتباط غیرکلامی به‌عنوان رسانه‌ای کمکی در انتقال پیام ایفای نقش می‌کند.

علاوه بر تجلی و تفسیر ارتباط غیرکلامی در ساحت اجتماع، شاهد توجه متون ادبی و دینی به این وسیله ارتباطی نیز هستیم. متون مختلف به‌ویژه متون مقدس، در دو بستر کلام و رفتار شکل می‌گیرند و هر متنی شبکه درهم‌تنیده‌ای از روابط کلامی و غیرکلامی را به نمایش می‌گذارد. در این میان، ارتباطات غیرکلامی می‌توانند به‌عنوان محور شناخت و ارزیابی پیام‌های کلامی، ذهن خواننده را درگیر ساخته و به خواندن ادامه متن ترغیب کنند (محسنیان‌راد، ۱۳۸۰: ۱۵۸).

در نهج‌البلاغه به‌عنوان یکی از متون دینی و ادبی ارزشمند که از همان روزهای

تدوین، تأثیر ژرف و گسترده‌ای بر ادبیات عربی گذاشت، شاهد ظهور و بروز زبان غیرکلامی هستیم. نهج‌البلاغه پیش از کشف دانش ارتباط غیرکلامی، درباره این شکل ارتباطی انسان سخن گفته و نمونه‌های بس فراوانی را در این زمینه به خود اختصاص داده است. بر همین اساس، پژوهش حاضر به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش‌هاست که در خطبه‌های نهج‌البلاغه به چه میزان از ارتباطات غیرکلامی استفاده شده است و پُرسامدترین انواع ارتباط غیرکلامی در خطبه‌های نهج‌البلاغه کدام است؟ ارتباط غیرکلامی در خطبه‌های نهج‌البلاغه از چه معانی و کارکردی برخوردار است؟

۱. مرور پیشینه پژوهش

در زمینه ارتباط غیرکلامی، پژوهش‌هایی در ادبیات عربی به رشته تحریر درآمده است؛ از جمله کتاب «ادب الکلام وأثره فی بناء العلاقات الأساسية فی ضوء القرآن الکریم» (عوده، ۲۰۰۵). نویسنده کتاب از خلال موضوعات ادبی و هنری به تبیین مواردی از زبان بدن در آیات قرآن کریم می‌پردازد. همچنین در یکی از مباحث به نمونه‌های قرآنی از ارتباط بی‌کلام در قرآن کریم پرداخته است و برای تبیین آن به چند مثال اندک از آیات قرآن کریم بسنده می‌کند. کتاب «اسرار لغة الجسد للکاتبه لیلی شحرور» (شحرور، ۲۰۰۷) که به بیان زبان بدن و پیام‌های آنان می‌پردازد. در پایان‌نامه «لغة الجسد فی القرآن الکریم» (اسامة عبد الجلیل، ۲۰۱۰)، به بررسی کارکردهای زبان بدن در قرآن کریم پرداخته می‌شود و با وجود این از تحلیل اندکی برخوردار است.

در میان پژوهش‌های فارسی نیز آثاری درباره ارتباط غیرکلامی نگاشته شده است؛ برای نمونه در مقاله «تحلیل سیاسی زبان بدن در تاریخ بیهقی» (باقری و زلیکانی، ۱۳۹۴) مصادیق زبان بدن به‌مثابه یکی از ابزارهای ارتباط غیرکلامی در تاریخ بیهقی بررسی شده‌اند. در مقاله «ارتباطات غیرکلامی در شعر حافظ؛ نقش ارتباطات غیرکلامی در تفسیر و پذیرش حافظ از سوی مخاطبان» (قبادی و مهرجردی، ۱۳۹۴) معتقدند رمز ماندگاری شعر حافظ در وجوه کلامی آن خلاصه نمی‌شود بلکه دلایل غیرکلامی نیز در ماندگاری آن نقش دارد. با توجه به پیشینه‌های یادشده، تاکنون هیچ پژوهشی به بررسی ارتباطات غیرکلامی در

نهج‌البلاغه نپرداخته است و پژوهش حاضر به‌درستی نخستین پژوهشی است که به بررسی ارتباط غیرکلامی در خطبه‌های نهج‌البلاغه می‌پردازد.

۲. مواد و روش‌ها

۲-۱. روش پژوهش

این مقاله سعی دارد با روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد میان‌رشته‌ای، مؤلفه‌های مختلف کنش‌های برون‌زبانی از ارتباط غیرکلامی در خطبه‌های نهج‌البلاغه را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد تا نقش عوامل ارتباط غیرکلامی در رسیدن به فهم لایه‌های درونی خطبه‌های نهج‌البلاغه و اهداف مورد نظر امام علی (علیه‌السلام) را تبیین کند.

۲-۲. ارتباط غیرکلامی

درباره ارتباطات غیرکلامی تاکنون تعریف‌های بسیاری ارائه شده است. برای نمونه، مایکل آرژیل این تعریف را مطرح می‌کند: «ارتباطات غیرکلامی یا پیام‌رسانی بدنی، هنگامی روی می‌دهد که یک فرد به وسیله حالت‌های چهره، لحن صدا و یا هر مجرای ارتباطی، فرد دیگری را تحت تأثیر قرار دهد. این امر ممکن است عمدی یا غیرعمدی باشد» (آرژیل، ۱۳۸۷: ۱۲). همچنین سی‌مک کروسکی در کتاب «رفتار غیرکلامی در روابط میان‌فردی» به این تعریف رسیده است: «فراگردی نشانه‌دار که یک شخص، معنایی برانگیزاننده را در ذهن شخص یا اشخاصی دیگر به وسیله انواع پیام‌های غیرکلامی ایجاد می‌کند (فرهنگی و آذری، ۱۳۸۵: ۸۹). ارتباطات غیرکلامی به‌طور کلی به تمام جنبه‌های ارتباط جز کلمه‌ها اطلاق می‌شود. ارتباطات غیرکلامی عبارتند از پیام‌های آوایی و غیرآوایی که با وسایلی غیر از وسایل زبانی و زبان‌شناسی، ارسال و تشریح شده‌اند (فرهنگی، ۱۳۷۳: ۱۵).

ما در زندگی روزمره به‌طور مرتب پیام‌های غیرکلامی می‌فرستیم که می‌توانند در کنش‌های متقابل انسانی، بسیار مهم‌تر از اعتباری باشند که ما برای آن‌ها قائلیم. زبان گفتاری، نشانه‌ای از هوشیاری انسان است. به همین ترتیب ارتباط غیرکلامی نیز شامل حرکت‌ها و اشاره‌های ارادی می‌شود؛ ضمن اینکه حرکت‌های غیرارادی مانند تغییر در

اندازه مردمک را نیز دربرمی‌گیرند؛ علائمی که به آن‌ها علائم خودکار می‌گویند و حرکت‌هایی که تنها تا حدودی زیر نظارت ارادی ما هستند، مانند آنچه چهره، میزان صدا و فاصله فیزیکی دیگران به ما می‌گوید. وجود فاصله بین فرستنده و گیرنده، خود نوعی پیام است (محسنیان‌راد، ۱۳۸۵: ۲۴۶). درواقع با نظم غنی از علائم، پیام‌هایی که با استفاده از کلمه‌ها و جمله‌ها فرستاده می‌شوند، معمولاً با غیر کلامی همراه هستند که پیام کلامی را حمایت، اصلاح یا حتی عوض می‌کنند.

ارتباط غیرکلامی حوزه گسترده‌ای را دربرمی‌گیرد: از بیان چهره‌ای و اشاره اندامی تا مُد و نمادهای وضعیتی، از رقص و نمایش تا موسیقی و لال‌بازی، از جریان تأثیرانگیز تا جریان ترافیک، از حیطة قلمرو جویی حیوانات تا عهدنامه‌های سیاسی، از ادراک فراحسی تا رایانه‌های قیاسی و از بلاغت مرتبط با خشونت تا بلاغت مربوط به پایکوبی‌های نخستین (ریچموند و مک کروسکی، ۱۳۸۸: ۱۹).

در اهمیت ارتباط غیرکلامی همین نکته بس که «همه محققان متفق القول هستند که هم کودکان و هم بزرگسالان در مراوده‌های اجتماعی بیشتر به نشانه‌های غیرکلامی اعتماد می‌کنند تا نشانه‌های کلامی» (برکو، ۱۳۸۶: ۱۱۹). پنهان و آشکارکردن نشانه‌های غیرکلامی، بسیار دشوارتر از پنهان‌ساختن نشانه‌های کلامی است. نشانه‌های غیرکلامی گاه می‌توانند به قدری قوی باشند که حتی پیام‌های کلامی را تحت نفوذشان قرار دهند.

یکی از اجزای ارتباطات غیرکلامی، زبان بدن است که در برقراری ارتباطات روزمره ما جایگاه بسیار پُررنگی دارد. در این زبان، هرکدام از اجزای بدن به‌عنوان وسیله انتقال پیام می‌توانند در ایجاد ارتباط و تعامل اجتماعی مؤثر واقع شوند؛ زیرا حرکات و آداها دارای بار معنایی خاصی هستند که در زمینه‌های فرهنگی دارای معنای متفاوتی می‌شوند؛ به عبارت دیگر حرکات و اشارات مانند حروفی هستند که در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و کلمات را می‌سازند. پیوستگی حرکات و اشارات در موقعیت‌های متفاوت، جمله‌هایی را می‌سازد که پیام‌های مختلفی را منتقل می‌کند.

زبان بدن در تمامی فعالیت‌های روزمره انسان حضور چشمگیر دارد و در حرکات اعضای بدن مانند کتف، سر، ابرو، چشم، دست، انگشتان، صورت و لب‌ها متجلی

می‌شود. «یافته‌های پژوهشی جامعه‌شناسان بیانگر این مطلب است که ۳۰-۴۰ درصد ارتباط میان مردم توسط زبان گفتاری و ۶۰-۷۰ درصد آن توسط زبان بدن شکل می‌گیرد» (آلن بییز، ۱۳۹۱: ۷).

زبان بدن که به حالات چهره، حرکات دست، حرکات سر و دیگر رفتارهای حرکتی تقسیم می‌شود، دارای کارکردهای خاص و متفاوتی است که در بررسی خطبه‌های نهج‌البلاغه، به برجسته‌ترین موارد آن می‌پردازیم.

۳. یافته‌ها: کنش‌ها و کارکردهای ارتباطات غیرکلامی در خطبه‌های نهج‌البلاغه

خطبه‌های نهج‌البلاغه به‌مثابه مهم‌ترین و ارزشمندترین اثر دینی، گستره وسیع و قابل توجهی از ارتباطات غیرکلامی را دربردارد که در ادامه به بررسی انواع آن در خطبه‌های نهج‌البلاغه خواهیم پرداخت.

۳-۱. رفتار چهره

چهره انسان ابزار اولیه‌ای برای انتقال حالت‌های احساسی است. ماهیچه‌های صورت مجموعه اشکال پیچیده‌ای را به وجود می‌آورند. شاید بتوان گفت چهره انسان به‌ویژه ناحیه اطراف چشم‌ها، مهم‌ترین بخش در انتقال پیام‌های غیرکلامی به شمار می‌آیند. اغلب، چهره افراد نخستین قسمت از بدن است که جلب توجه می‌کند. ما قضاوت‌هایمان در مورد افراد را از روی چهره آنها انجام می‌دهیم (آرگایل، ۱۳۸۷: ۵۶). حالت‌های چهره نشانگر درجه هیجان هستند و رابطه بسیار نزدیکی با احساسات اصلی ما دارند. تمامی پژوهشگرانی که در زمینه حالت‌های چهره تحقیق کرده‌اند، به شش برون‌فکنی عاطفی اشاره دارند: شادی، غم، تنفر/بی‌اعتنایی، خشم، ترس و تعجب. براساس این شش حالت اصلی چهره می‌توانیم ناحیه‌هایی از چهره را که در آن احساس‌های خاصی ظاهر می‌شود، دقیقاً شناسایی کنیم.

اکمن و تام کینز و فریزن روشی برای تعیین و ارزیابی حالت‌های چهره افراد مطرح کردند که فن نمره‌گذاری عواطف چهره‌ای نامیده می‌شود. در این روش، چهره به سه قسمت تقسیم می‌شود: ناحیه پایینی چهره شامل گونه‌ها، بینی و دهان؛ ناحیه چشم و

پلک‌ها؛ و ناحیه ابروها و پیشانی. به گفته اکمن در هر لحظه هر شخص می‌تواند دو یا بیشتر از دو احساس را ابراز کند؛ مثلاً یکی در ناحیه تحتانی چهره و دیگری در چشم‌ها (ریچموند و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۰۳). شخصیت تا اندازه‌ای در چهره رمزگذاری می‌شود و چهره‌هایی که از نظر جثه، ریخت و قیافه مشابه باشند، از نظر شخصیتی هم مشابه انگاشته می‌شوند. حالت چهره اغلب سرنخی از وضعیت عاطفی دائمی در فرد است که می‌توان از آن برای ایجاد تأثیر خاصی استفاده کرد. ظاهر چهره را می‌توان تغییر داد ولی برحسب ویژگی‌های شخصیتی می‌توان از جنبه‌های غیرقابل تغییر رمزبرداری کرد. در ادامه، مصادیق و نشانه‌های زبان غیرکلامی چهره را در خطبه‌های نهج البلاغه بررسی خواهیم کرد.

۲-۳. حرکات چشم

از میان اعضای چهره، معمولاً چشم ارتباط بیشتر و گسترده‌تری با دیگران برقرار می‌کند. رفتار چشم بسته به اینکه چه کاربردی دارد و بسته به نوع رابطه‌ای که بین عمل با پیام وجود دارد، مورد تحلیل‌های متفاوتی قرار می‌گیرد. رفتار چشمی گویاترین عنصر ارتباطی در ارتباط غیرکلامی است و نسبت به سایر اعضا از صراحت ویژه‌ای برخوردار است. ارتباط چشمی نشانگر هیجان‌های افراد درباره دیگران است (هارجی و دیگران، ۱۳۷۷: ۶۲). مطالعه درباره تماس چشم را در ارتباطات، «ارتباطات بصری» یا «ارتباطات چشمی» نامیده‌اند (فرهنگی، ۱۳۷۳: ۲۹۵/۱). علمای ارتباطات بر این باورند که دیدن در مقابل شنیدن از برتری ویژه‌ای برخوردار است و در توضیح آن گفته می‌شود با اینکه گوش‌ها همیشه باز است، ولی سیستم شنیدن نسبت به دیدن کمتر فعال است. در واقع افراد بیشتر با چشم‌های خویش می‌توانند جست‌وجو کنند تا با گوش‌هایشان (محسنیان‌راد، ۱۳۸۷: ۲۷۲)؛ بنابراین نوع نگاه چشم از رایج‌ترین و نیرومندترین علائم ارتباط غیرکلامی است و انواع مختلفی دارد، مانند نگاه خیره، نگاه متقابل، نگاه یک‌سویه و غیره. همچنین در جریان تعامل کارکردهایی برای آن‌ها وجود دارد. اصولاً چشم‌ها مؤثرترین نماد دیداری‌اند که افراد به آن‌ها توجه خاصی دارند (ن.ک: فرگاس، ۱۳۷۹: ۱۹۵-۱۸۹).

زبان چشم بارزترین شاخصه ارتباطات غیرکلامی در خطبه‌های نهج‌البلاغه است و گستره وسیعی از ارتباطات غیرکلامی در متن خطبه‌ها را شامل می‌شود. ارتباطات برون‌زبانی چشم در متن خطبه‌ها جریان ارتباط را تنظیم می‌کند و پیام را به مخاطب منتقل می‌سازد. در ادامه به بررسی انواع کنش‌های غیرکلامی چشم در خطبه‌ها می‌پردازیم:

«فَخَفَضَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَيْهِ بَصْرَهُ ثُمَّ قَالَ يَدْرِيكَ مَا عَلَيَّ مِمَّا لِي؟» (خطبه ۱۹).

امام نگاهش را به او دوخت و فرمود: تو را به سود و زیان من چه کسی خبر داد؟ «خَفَضَ» در لغت به معنای «فروآوردن است» (آذرتاش، ۱۳۹۰: ۱۷۳). در این فراز از خطبه، عبارت «خَفَضَ إِلَيْهِ بَصْرَ»، دلالت بر زبان چشم و به معنای خیره‌شدن و چشم‌دوختن است و پیام برون‌زبانی آن دلالت بر جدیت یا عصبانیت در حین گفتار دارد.

«لَا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ، وَلَا يَغَيِّرُهُ زَمَانٌ، وَلَا يَخْوِيهِ مَكَانٌ، وَلَا يَصِفُهُ لِسَانٌ، وَلَا يَغْزُبُ عَنْهُ عَدَدُ قَطْرِ الْمَاءِ، وَلَا تُجُومُ السَّمَاءُ، وَلَا سَوَافِي الرِّيحِ فِي الْهَوَاءِ، وَلَا ذَبِيبُ النَّمْلِ عَلَى الصَّفَا، وَلَا مَقِيلُ الدَّرِّ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ. يَعْلَمُ مَسَاقِطَ الْأُورَاقِ، وَخَفِيَ طَرْفِ الْأَخْدَاقِ» (خطبه ۱۷۸).

اشتغال به کاری او را سرگرم نمی‌سازد، زمان باعث دگرگونی او نمی‌گردد، مکانی او را فرا نمی‌گیرد و زبانی قدرت و صفش را ندارد. شماره قطرات باران و ستارگان آسمان و ذرات خاکی که باد در هوا پراکنده ساخته و نیز حرکت مورچه بر سنگ صاف و خوابگاه موران کوچک در شب تار از او پوشیده نیست. محل افتادن برگ‌ها و نگاه‌های زیرچشمی را می‌داند.

واژه «طَرْفِ خَفِي» در این خطبه دلالت بر نوعی کارکرد ارتباط غیرکلامی چشم دارد. واژه «طَرْف» از نظر لغوی به معنای نگاه کردن یا چشم است و گویند: «يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفِ خَفِي» یعنی قسمت اعظم چشم خویش را از شرم با ترس به پایین انداخته و با بقیه آن نگاه کرد (ریگی، ۱۳۷۴: ۱۰۲۰/۱). واژه «طَرْف» از نظر اصطلاحی به معنای نگریستن مخفیانه است (آذرتاش، ۱۳۹۰: ۳۹۶)؛ بنابراین «طَرْفِ خَفِي» در اینجا به معنی نگاه کردن آن‌ها با چشم نیمه‌باز است، چراکه از شدت وحشت قدرت برگشودن چشم را ندارند، یا چنان وارفته و بی‌رمق‌اند که حتی حال گشودن چشم را به طور کامل ندارند. در هر دو صورت، نگاه زیرچشمی یا نگاه با چشم نیمه‌باز، این واژه نوعی از کنش برون‌زبانی چشم

است که نوشتار از ترسیم آن عاجز است.

«عَالِمُ السِّرِّ مِنْ ضَمَائِرِ الْمُضْمِرِينَ، وَتَجْوَى الْمُتَخَفِتِينَ، وَخَوَاطِرِ رَجْمِ الظُّنُونِ، وَعَقْدِ
عَزِيمَاتِ الْيَقِينِ وَمَسَارِقِ إِيْمَاضِ الْجُفُونِ، وَمَا ضَمَّتَهُ أَكْنَانُ الْقُلُوبِ وَعِيَابَاتُ الْعُيُوبِ»
(خطبه ۹۱).

خداوند آگاه است از اسرار نمان مردم و از پنهان سخن گفتن رازگویان و از آنچه در
خاطرشان به سبب گمان خطور می‌کند و به آنچه بر آن با یقین تصمیم می‌گیرند و از
نگاه‌های خیانت‌آلود چشم یا به نگاه‌های رمزآلود که به صورت مخفی انجام می‌گیرد و به
آنچه در نمان دل‌هاست و به نادیدنی‌های اعماق غیب.

واژه «ایماض» از ریشه «وَمَضَّ: نگاه سریع افکندن، أَوْمَضَّ: نگاه تند انداختن، دزدیده
نگاه‌کردن» (آذرتاش، ۱۳۹۰: ۷۷۲). «جَفَنَ: ج جفون، أَجْفَانَ: پلک، پلک چشم» (همان: ۸۷).
«وَمَضَّ، يَمْضُ وَمَضًا وَمِضًا وَمَضَانًا: آذرخش اندکی درخشید. الوامض: آذرخشی که اندکی
بدرخشد. إِيْمَاض: درخشش «مَسَارِقِ إِيْمَاضِ الْجُفُونِ: نگاه‌های دزدکی و درخشش چشم‌ها
در هنگام دزدکی نگرستن». «إِيْمَاضِ الْجُفُونِ: نگاه تند، سریع، یا مخفیانه، چشمک‌زدن
(ریگی، ۱۳۷۴: ۲/۲۲۳۱) که در عبارت می‌توان نگاه دزدانه و مخفیانه را اراده کرد.

در این خطبه عبارت «مَسَارِقِ إِيْمَاضِ الْجُفُونِ: نگاه دزدانه» به کار رفته است و دلالت
بر نگاه خیانت‌آلود چشم می‌کند. انسان‌ها گاه برای تحقق اهداف شوم‌شان، یک‌سری
اعمال و رفتار از خود نشان می‌دهند که یکی از آن‌ها به چشم مربوط است و آن نحوه
نگرستن انسان است که گاه نشان از افکار پلید انسان و خیانت دارد و این نوع نگاه یکی
از خطرناک‌ترین نگاه‌هاست.

در جدول زیر نمونه‌های دیگری از زبان چشم و پیام‌های آن‌ها با توجه به بافت کلام
در خطبه‌های نهج‌البلاغه بهره‌برداری شده است.

جدول شماره ۱. نمونه‌های استفاده از زبان چشم و پیام‌های آن‌ها در خطبه‌های نهج البلاغه

فرازی از خطبه‌ها	معانی لغوی	رفتار چشمی	کارکرد برون‌زبانی چشم
«وَعُضَّ بَصْرَكَ» (خطبه ۱۱)	«الْعَضُّ» به معنای کاستن در نگرستن و شنیدن است (راغب، ۱۴۰۴: ۳۱۴).	چشم‌پوشی	آرامش
«تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ» (خطبه ۱۹۵)	«تَشْخُوصُ الْبَصْرِ» به معنای پلک‌های بالارفته و خیره‌شدن چشم به نقطه‌ای است (ابن منظور، ۱۹۵۶: ۴۳/۷).	نگاه خیره	وحشت و هراس
«وَوَخَّائِنَةً أَعْيُنُهُمْ» (خطبه ۹۰)	«الوَخَائِنُ» به معنای خیانتکار، دغلكار و پیمان‌شکن است (ریگی، ۱۳۷۴: ۴۳۴/۱). واژه «وَأَخَانَةُ» در کنار واژه «أَعْيُنُهُمْ» بیانگر خیانت چشمان است	نگاه دزدکی	مخفیانه و پنهانی نگرستن
«رَجَعَ طَرْفُهُ حَسِيرًا» (خطبه ۱۶۰)	واژه «طَرْفٌ» به معنای چشم و نگاه» (آذرتاش، ۱۳۹۰: ۳۹۶)؛ «حَسِيرٌ» به معنای ضعیف و کم‌سوشدن چشم» (همان: ۱۲۲).	نگاه متعجبانه	حیرت و شگفتی
«وَلَا يَكْتُرَنَّ عَلَيْهَا لَهْفَةً» (خطبه ۱۹۹)	«الْهَفُ»: به خاطر چیز از دست‌رفته افسوس و دریغ خوردن (ریگی، ۱۳۷۴: ۱۷۲۱/۲).	نگاه حسرت‌آمیز	افسوس و حسرت
«دَارَتْ أَعْيُنُكُمْ» (خطبه ۳۴)	«دَارَتْ» به معنای: چرخیدن، حلقه‌زدن؛ دَارَ بِنَظَرِهِ، بَعَيْنِهِ: چشم گردانید، نگاه خود را به گردش درآورد (آذرتاش، ۱۳۹۰: ۲۰۷).	نگاه متحیر	ترسیده
«يَرُدُّ طَرْفَهُ بِالنَّظَرِ فِي وَجْهِهِمْ» (خطبه ۱۰۸)	«رَدَّدَ طَرْفَهُ بَيْنَ»: این سو و آن سو نگرست. رَدَّ عَيْنَهُ عَنْهُ: چشم خود را از آن برگرداند (آذرتاش، ۱۳۹۰: ۲۳۱).	به این سو و آن سو نگرستن	شرم و حیا
«وَلَا تَنْتَرَمُوا بِالْأَبْصَارِ» (خطبه ۱۰۱)	«رَمَى، يَرْمِي، رَمِيًا رُمَايَةَ الشَّيْءِ أَوْ بِالشَّيْءِ»: آن چیز را پرتاب کرد.	نگاه خشم‌آلود	ترس و وحشت

فرآزی از خطبه‌ها	معانی لغوی	رفتار چشمی	کارکرد برون‌زبانی چشم
	(ریگی، ۱۳۷۴: ۶۲۴/۱). «بَصَرَ: دیدن، ملاحظه کردن، بینش نظر، یک دید» (آذرتاش، ۱۳۹۰: ۳۹).		
«وَالْحُظُّوا الْخُزْرُ» (خطبه ۶۶)	«لَحَظَ، لَحَظَانٌ: به معنای نگاه کردن به، دیدن و ملاحظه کردن است» و «خَزَرَ هـ: چپ‌چپ نگاه کردن، از گوشه چشم نگاه کردن (به کسی)» (همان: ۶۱۲)	نگاه خشم‌آلود	دلهره و ترس
«وَتَخْشِعاً لِإِبْصَارِهِمْ» (خطبه ۱۰۱)	واژه «خَشِعَ، يَخْشِعُ، خَشِوعاً لَه»: برای او، فروتن و خوار و ذلیل و خاضع گردید. «خَشِعَ بَصَرَهُ»: دیده‌اش سست شد و فروهشت و بی‌حال شد، چشم خود را فروهشت (ریگی، ۱۳۷۴: ۳۸۸/۱).	نگاه به زیر انداختن	اشارات تهمت‌آمیز
«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي رَمَزَاتِ الْأَلْحَاطِ» (خطبه ۷۸)	واژه «لَحَظَ» به معنای: نگاه کردن (آذرتاش، ۱۳۹۰: ۶۱۲) و واژه «رَمَزَاتِ» دلالت بر علامت و اشاره یا سر یا چشم دارد» (همان: ۶۲۰/۱).	نگاه رمز‌آلود	نگرانی و اضطراب

۳-۳. دندان

یکی دیگر از حالت‌های چهره در ارتباط غیرکلامی، نمایان‌شدن دندان‌هاست. حالت دندان نشان‌دهنده خشم، دشمنی، شادی و خنده است. برای نمونه از حالت‌های خشمگینی و عصبانیت می‌توان به فشردن دندان‌ها بر هم یا کشیدگی دندان‌ها بر هم اشاره کرد. به دندان‌گرفتن فرزندان نشان از محافظت و مراقبت؛ نشان‌دادن دندان‌ها نشانه جنگ‌طلبی و عصبانیت؛ بازبودن دهان نشانگر تعجب از امر خاصی و لبخند یا گشوده‌شدن لبان و دیده‌شدن دندان‌ها می‌تواند نشان از رضایت باشد. البته همه این موارد بسته به موقعیت و مکان تعیین می‌شود. در ادامه به نمونه‌هایی از این امر در خطبه‌ها اشاره می‌شود:

«اسْتَشْعِرُوا الْخَشْيَةَ، وَتَجَلَّبَبُوا السَّكِينَةَ، وَعَضُّوا عَلَى النَّوَاجِدِ، فَإِنَّهُ أَنْبَى لِلسُّيُوفِ عَنِ الْهَامِ» (خطبه ۶۶).

ای گروه مسلمانان، ترس از حق را لباس زیرین خود قرار دهید، و آرامش را لباس روی خود سازید، و دندان‌ها را بر هم بفشارید تا مقاومت شما برابر ضربات شمشیر دشمن بیشتر شود.

عبارت «عَضُّوا عَلَى النَّوَاجِدِ» بیانگر ارتباط غیرکلامی است. از نظر لغوی «عَضُّ» عَضِيضٌ، ه علی، ب» به معنای به دندان گرفتن، گاز گرفتن (کسی یا چیزی را)، گاز زدن... ب چسبیدن، چنگ زدن است (آذرتاش، ۱۳۹۰: ۴۴۳). «نَواجِدُ» از ریشه «نَجَدَ» به معنای گاز گرفتن، به دندان‌گزیدن (چیزی را). «عَضُّ بِالنَّوَاجِدِ» دندان قروچه کرد، دندان به هم سایید (همان: ۶۷۴). «عَضُّ عَلَى نَاجِدَةٍ» دندان‌های آسیابش را بر روی هم فشار داد و این کار سبب مردانگی و مقاومت می‌شود، عَضُّ عَلَى نَاجِدِكَ: دندان‌های آسیابت را روی هم فشار بده (ریگی، ۱۳۷۴: ۱۱۳۴/۲). در این خطبه، فشردن دندان روی هم دلالت بر زبان بدن و بیانگر جدیت و قاطعیت است.

«هَذَا أَمْرٌ ظَاهِرُهُ إِيمَانٌ وَبَاطِنُهُ عُدْوَانٌ، وَأَوَّلُهُ رَحْمَةٌ وَآخِرُهُ نَدَامَةٌ، فَأَقِيمُوا عَلَى شَأْنِكُمْ، وَالزَّمُوا طَرِيقَتَكُمْ، وَعَضُّوا عَلَى الْجِهَادِ بِنَواجِدِكُمْ، وَلَا تَلْتَفِتُوا إِلَى نَاعِقِ نَعَقٍ، إِنْ أُجِيبَ أَصْلٌ، وَإِنْ تُرِكَ ذَلٌّ» (خطبه ۱۲۱).

ظاهر این برنامه ایمان و باطنش دشمنی با خداست، ابتدایش رحمت و نهایتش ندامت است. پس بر موقعیت خویش پابرجا باشید و راهتان را ادامه دهید، و برای جنگ دندان به هم بفشارید، و توجهی به فریاد فریادکننده نکنید که اگر جوابش دهند گمراه کند، اگر رهایش سازند خوار و بی‌اعتبار شود.

در این فراز عبارت «عَضُّوا عَلَى الْجِهَادِ بِنَواجِدِكُمْ» بیانگر ارتباط غیرکلامی است. واژگان «عَضُّوا بِنَواجِدِكُمْ عَلَى» به معنای «مصرانه به... چسبید، بر... دندان فشرد» (آذرتاش، ۱۳۹۰: ۶۷۴). فشردن دندان بر روی هم در هنگام جنگ، بیانگر خشونت، قاطعیت و جدیت در انجام تصمیم است.

در ادامه به نمونه‌های دیگری اشاره می‌کنیم.

جدول شماره ۲. نمونه‌های استفاده از زبان دندان و پیام‌های آن‌ها در خطبه‌های نهج البلاغه

فرازی از خطبه	معنای لغوی	رفتار دندان	کارکرد برون‌زبانی
«عَضَّ عَلَى نَاجِدِكِ» (خطبه ۱۱)	«عَضَّ عَلَى نَاجِدَةٍ» به معنای با دندان عقل خود گاز گرفت (ریگی، ۱۳۷۴: ۱۱۸۰/۲).	دندان بر هم فشاردن	جدیت و قاطعیت
«وَعَضُّوا عَلَى الْأُضْرَاسِ فَإِنَّهُ أُنْبَى لِلْسُّيُوفِ عَنِ الْأَهَامِ» (خطبه ۱۲۴)	واژه «الضرس» به چهار یا پنج دندان عقب هر دو فک گویند. ضرس، يَضْرَسُ ضَرْسًا الشئ: آن چیز را با دندان گاز محکم زد (همان: ۹۸۸/۱).	فشاردن دندان‌ها به یکدیگر	جدیت و قاطعیت همراه با عصبانیت

۴-۳. لب و دهان

یکی از زیباترین و متفاوت‌ترین علائم زبان بدن مربوط به اشاره‌های لب و دهان است. لب و دهان در ارتباط غیرکلامی نقش بسیار مؤثری ایفا می‌کند و به واسطه آن می‌توان ناراحتی، بیماری، تعجب و خستگی و غیره را دریافت کرد. در واقع ترکیب‌های لب و دهان علاوه بر بیان احساسات روحی و درونی، پیکره منظم ارتباطات اجتماعی را نیز شکل می‌دهند. برای مثال اگر لبانی خشک شده باشد، می‌توان از آن بی‌آبی یا زیاد صحبت کردن را اراده کرد؛ یا تغییر رنگ لب، نشان از بی‌حالی و بیماری، یا لب از سخن فروستن و دهان باز نکردن را می‌توان نشان از ترس یا خجالت دانست و یا می‌توان کج کردن دهان و لب را نشان از نارضایتی در امری دانست. با توجه به بررسی‌های به‌عمل‌آمده در زمینه ارتباط غیرکلامی در میان خطبه‌های نهج البلاغه، می‌توان مواردی مانند خشک شدن لب‌ها، فرو بسته بودن لب‌ها و حرکت نکردن را یافت. در ادامه به نمونه‌هایی از این نوع ارتباط غیرکلامی در خطبه‌های نهج البلاغه می‌پردازیم.

«فَهَلْ يَنْتَظِرُ أَهْلُ بَضَاضَةِ الشَّبَابِ إِلَّا حَوَائِي الْأَهْرَمِ؟ وَ أَهْلُ غَضَارَةِ الصَّحَّةِ إِلَّا نَوَازِلَ السَّقَمِ؟ وَ أَهْلُ مُدَّةِ الْبَقَاءِ إِلَّا آوَنَةَ الْقِنَاءِ؟ مَعَ قُرْبِ الزِّيَالِ، وَ أَزْوَفِ الْأَثِقَالِ، وَ عَزْرِ الْقَلْقِ، وَ أَلَمِ الْمَضَضِ، وَ غُصَصِ الْجَرَضِ، وَ تَلَقُّتِ الْإِسْتِعَانَةَ بِنُصْرَةِ الْحَفْدَةِ وَالْأَقْرَبَاءِ وَ الْأَعِزَّةِ وَالْقُرْنَاءِ» (خطبه ۸۳).

آیا آنکه در عنفوان جوانی است جز خمیدگی و پیری را انتظار می‌کشد؟ و آنکه در

شادابی سلامت است، غیر از امراض گوناگون را توقع دارد؟ و کسی که فعلاً موجود است جز ساعت فنا را منتظر است؟ آن‌هم با نزدیک شدن جدایی از زندگی، و کوچ از این دنیا، و لرزه و اضطراب، و درد سوز دل، و فروبردن آب دهان از غصه و رنج، و دیده به اطراف دوختن برای کمک‌خواستن از فرزندان و خویشان و دوستان و همسران.

در این فراز عبارت «عُصَصَ الجرض» دلالت بر ارتباط غیرکلامی دارد. واژه «عُصَصَ» از ریشه: عُصَّة، عُصَص: لقمه‌گلوگیر، غم و اندوه، پریشانی، گرفتگی، غصه، ناله بغض‌آلود (آذرتاش، ۱۳۹۰: ۴۸۲). جَرَضٌ - (جَرَضَ هـ): گلوگیرکردن، خفه‌کردن (کسی را)؛ جَرَضٌ، جَرَضٌ، جَرَضٌ بَرِيقَه: نتوانست آب دهانش را فرو دهد، از غصه گلوگیر شد، از شدت هیجان (شادی یا اندوه) گلویش گرفت» (همان: ۸۲). «أَجْرَضَ، يُجْرَضُ، إِجْرَاضاً بَرِيقَه: کاری کرد که آب دهان در گلویش گیر کرد. جَرَضَ، يَجْرَضُ، جَرَضاً: چیزی در گلویش گیر کرد. جَرَضَ بَرِيقَه: آب دهانش را در اثر اندوه و غصه با سختی قورت داد. فُلَانٌ يَجْرَضُ عَلَيْكَ رِيقَه غِيظاً: فلانی از دست تو خشمگین است و از شدت غیظ آب دهان خود را یک‌باره می‌بلعد (ریگی، ۱۳۷۴: ۱۸۴/۱). گلوگیرشدن آب دهان و خیره‌شدن به نقطه‌ای، بیانگر پیام برون‌زبانی شدت ترس، رنج و غصه است.

«وَبَقِيَ رَجَالٌ غَضَّ أَبْصَارَهُمْ ذِكْرَ الْمَرْجِعِ، وَأَرَأَقَ دُمُوعُهُمْ خَوْفُ الْمَحْشَرِ. فَهُمْ بَيْنَ شَرِيدِ نَادٍ، وَخَائِفِ مَقْمُوعٍ وَسَاكِتِ مَكْعُومٍ، وَدَاعٍ مُخْلِصٍ، وَتَكْلَانٍ مُوجِعٍ قَدْ أَخْمَلَتْهُمْ التَّقِيَةَ، وَشَمَلَتْهُمْ الدَّلَّةُ، فَهُمْ فِي بَحْرِ أَجَاجٍ، أَفْوَاهُهُمْ ضَامِرَةٌ، وَقُلُوبُهُمْ فَرِحَةٌ» (خطبه ۳۲).

باقی ماندند آنان که یاد قیامت چشم‌شان را بر همه چیز فرو بسته، و ترس از محشر (رستاخیز) اشک‌شان را جاری کرده است. گروهی از آنان از جامعه رانده شده و تنها زندگی می‌کنند و برخی دیگر ترسان و سرکوب‌شده، لب فرو بسته و سکوت اختیار کردند و بعضی مخلصانه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنند و بعضی دیگر گریان و دردناک‌اند که تقیه و خویشان‌داری، آنان را از چشم مردم انداخته است، و ناتوانی وجودشان را فراگرفته گویا در دریای نمک فرورفته‌اند. دهن‌هایشان بسته، قلب‌هایشان مجروح است.

در این فراز عبارت «سَاكِتِ مَكْعُومٍ» بیانگر زبان بدن است. «واژه مَكْعُومٍ، از ریشه «كَعَمَ، كَعَمَ - (كَعَمَ هـ): دهان‌بند زدن (به کسی)، دهان (کسی را) بستن» (آذرتاش،

۱۳۹۰: ۵۹۱). «كَعَمٌ، يَكَعَمُ كَعَمًا الوعاء: در ظرف را بست، المكعوم: شتری که دهانش را بستند تا نخورد یا گاز نگیرد»؛ «ساکت مکعوم»: از ساکتی که دهانش را بسته‌اند (ریگی، ۱۳۷۴: ۱۵۹۴/۲).

سکوت و لب فروبستن در ارتباطات و در فرهنگ‌های مختلف می‌تواند نماینده مفاهیم مختلفی چون بی‌احساسی، گم‌گشتگی، ابراز قهر، سرکوب‌شدن، موافقت، عدم موافقت و ترس است (محسنیان‌راد، ۱۳۸۵: ۵۶). در این بخش، لب فروبستن بیانگر ارتباط غیرکلامی و پیام برون‌زبانی آن نشان از ترس، وحشت و اضطراب است.

۳-۵. رنگ رخساره

رنگ رخساره به دلیل جنبه بصری و نمایشی نقش مهمی در ارتباط غیرکلامی و افشای هیجان‌ها ایفا می‌کند. معمولاً رنگ زرد، سیاه و لاژورد برای توصیف هیجان‌های منفی و رنگ سرخ و ارغوانی برای توصیف و نمایش هیجان‌های مثبت به کار می‌رود (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۲۲۷). برای مثال، رنگ سرخ چهره نشان از خجالت و شرمندگی و عصبانیت دارد و کبودشدن چهره نشان از خشم و درگیری است، زردشدن چهره نشان از بیماری، ضعف و ناتوانی است. بشاش‌بودن چهره نشان از شادی و سرور انسان است. در ادامه، ارتباط غیرکلامی رنگ رخساره در خطبه‌های نهج‌البلاغه مورد بررسی قرار می‌گیرد. «فَاجْتَمَعَ النَّاسُ حَتَّى غَصَّ الْمَسْجِدُ بِأَهْلِهِ فَصَعِدَ الْمِنْبَرُ وَهُوَ مُغْضَبٌ مُتَغَيِّرُ اللَّوْنِ، فَحَمِدَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ثُمَّ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَفِرُّهُ الْمُنْعُ وَالْجَمُودُ، وَلَا يَكْدِيهِ الْأَعْطَاءُ وَالْجُودُ» (خطبه ۹۰).

حضرت برآشفته و فرمود: همه مردم برای نماز جمع شونند. مردم جمع شدند تا آنکه مسجد از جمعیت پر شد. حضرت در حال خشم و تغییر رنگ به منبر رفت، خدای را سپاس گفت و بر پیامبر (ﷺ) درود فرستاد، سپس فرمود: سپاس خدای را که امساک و جمود بر ثروتش اضافه نمی‌کند، و عطا و بخشش تهیدستش نمی‌نماید.

در این فراز عبارت «هُوَ مُغْضَبٌ وَ مُتَغَيِّرُ اللَّوْنِ» بیانگر زبان بدن است. واژه «مُتَغَيِّرُ»: تغییرپذیر، قابل تغییر، قابل دگرگونی» «لَوْنُ»: رنگ، رنگ کم، رنگ رو، رنگ چهره، تهرنگ» (آذرتاش، ۱۳۹۰: ۶۳۰). در ارتباط غیرکلامی، پیام برون‌زبانی تغییر رنگ و

سرخ شدن چهره می‌تواند نشان از عصبانیت باشد.

«وَاللّٰهُ لَقَدْ رَأٰیْتُ عَقِيْلًا وَقَدْ اَمْلَقَ حَتّٰی اسْتَمَاحَنِ مِنْ بُرْکُمْ صَاعًا، وَرَأٰیْتُ صَبِيْاَنُهٗ شُعْثَ الشُّعُوْرِ، غُبْرَ الْاَلْوَانِ مِنْ فَقْرِهِمْ، کَاَنَّمَا سُوْدَتْ وُجُوْهُهُمْ بِالْعِظْمِ» (خطبه ۲۲۴).

به خدا قسم عقیل را در اوج فقر دیدم که یک من گندم از بیت‌المال شما را از من درخواست داشت، و کودکانش را از پریشانی فقر با موهای غبارآلود و رنگ‌های تیره دیدم که گویی صورت‌شان را با نیل سیاه کرده بودند)

در این خطبه عبارت «سودت وُجُوْهُم» بیانگر زبان بدن است. واژه «سَوَدَ، یَسُوْدُ، سَوَدًا» به معنای سیاه شد. سَوَدَ الشَّیْءُ: آن چیز را سیاه کرد (ریگی، ۱۳۷۴: ۷۹۲/۱). در ارتباط غیرکلامی، رنگ تیره چهره بیانگر فقر و بینوایی است.

«وَإِنِّیْ لَمِنْ قَوْمٍ لَّا تَأْخُذُهُمْ فِی اللّٰهِ لَوْمَةٌ لَّائِمٍ، سِیْمَاهُمْ سِیْمَا الصّٰدِقِیْنَ، وَ کَلَامُهُمْ کَلَامُ الْاُبْرَارِ» (خطبه ۱۹۲).

من از کسانی هستم که در راه خدا از ملامت ملامت‌کنندگان باک ندارند، از کسانی هستم که چهره‌شان چهره صَدِیْقَان، و سخن‌شان سخن نیکان است.

در این خطبه عبارت «سِیْمَاهُمْ الصّٰدِقِیْنَ» بیانگر ارتباط غیرکلامی است. واژه «سیمی، سِیْمَا، سِیْمَة» از نظر لغوی به معنای سیما، قیافه، نشان، ویژگی و خصوصیت است. «سِیْمَاءُ الْوَجْه»: حالت چهره (آذرتاش، ۱۳۹۰: ۳۱۳). در این خطبه از نهج‌البلاغه هم به نمونه‌ای از چهره که چهره صَدِیْقَان است، اشاره شده است. آنان دارای چهره‌های سفید و نورانی هستند که از نورانی و سفیدبودن آن می‌توان به راستگویی و صداقت‌شان پی برد.

۳-۶. حرکت‌های سر

حرکات سر در زبان بدن نقش ویژه‌ای دارد و عامل مهمی در ارتباط میان افراد به شمار می‌آید. چارلز داروین یکی از نخستین کسانی بود که متوجه شد اگر انسان‌ها و حیوانات به موضوع خاصی علاقه‌مند یا متنفر باشند، با حرکت دادن سر خود در جهت مختلف علاقه یا تنفرشان را نشان می‌دهند (پیز، ۱۳۸۶: ۱۰۲). در فرهنگ‌های گوناگون بسیاری از حرکات سر حاوی پیام یکسانی است؛ برای مثال اشاره با سر یا تکان دادن آن از سمتی به سمت دیگر حرکتی است که انسان‌ها در همه جای دنیا برای بیان مخالفت خود با چیزی

از آن بهره می‌گیرند. در ارتباط غیرکلامی حرکت‌های سر می‌توان به نمونه‌هایی اشاره کرد مانند سجده کردن، سر بر آستان کسی نهادن که نشان از تسلیم و اطاعت و تعظیم و بزرگداشت دارد؛ یا سر پایین انداختن گاه نشان از خجالت و شرمندگی است. یا سر جنباندن «نشان تأییدکردن سخنان»، یا سریع جنباندن سر، نشان از نوعی اجبار و بی‌میلی و تأیید نکردن است. گاه جنبانیدن سر نشان از بروز تأسف و نگرانی و آشوب است که به واسطه بافت و موضوع متن، متوجه دریافت پیام می‌شویم. حرکت دادن سر از راست به چپ نشان از عدم پذیرش و تأیید است. در ادامه به نمونه‌هایی از ارتباط غیرکلامی حرکات سر که در خطبه‌های نهج‌البلاغه به کار رفته است، اشاره خواهیم کرد.

۱-۶-۳. سر به زیر افکندن

«بَلْ إِنْ كُنْتَ صَادِقًا - أَيُّهَا الْمُتَكَلِّفُ لِيُوصَفِ رَبِّكَ - فَصِيفُ جَبْرَيْلَ وَ مِيكَائِيلَ، وَ جُنُودِ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ فِي حَجَرَاتِ الْقُدْسِ مُرْجَحِينَ، مُتَوَلِّهَةً عَقُولَهُمْ أَنْ يَحْدُوا أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ» (خطبه ۱۸۲).

ای که خود را در وصف پروردگارت به زحمت می‌اندازی، اگر راست می‌گویی جبرئیل و میکائیل و سپاه ملائکه مقرب را که در حجرات قدس، سر فرود آورده و عقول‌شان از وصف بهترین آفرینندگان عاجز است، وصف کن.

در این فراز عبارت «مرجحین» بیانگر زبان بدن است. واژه «رَجَحَ» (رُجِحَ، رُجِحَان) سنگین شدن کفه ترازو، سنگین تر بودن، «تَرَجَّحَ: سنگین تر بودن، تکان خوردن، بالا پایین شدن» (آذرتاش، ۱۳۹۰: ۲۲۷). سر به زیر انداختن گاه نشان از خجالت و شرمندگی، گناه‌کار بودن انسان یا نشان از تسلیم و تواضع انسان است. با توجه به این خطبه، سر فرود آوردن ملائکه را در برابر عظمت خداوند داریم که نشان از تسلیم و فروتنی آن‌هاست.

۲-۶-۳. قراردادن سر بر روی دست

قراردادن سر بر روی دست، نمونه‌ای دیگر از ارتباط غیرکلامی، است که نشان‌دهنده تفکر یا تأسف خوردن، و یا نشان‌دهنده خواب آلودگی و سر درد است. در این حرکت و ژست‌ها چندین عضو باهم نقش دارند که مفهوم را به صورت خودآگاه و ناخودآگاه

منتقل می‌کنند (برسیج، ۱۳۸۲: ۷) که با توجه به متن و یا عبارت یکی از این موارد را می‌توان از آن استنباط کرد. در ادامه به فرازی از خطبه‌ها برای نمونه اشاره می‌شود:

فَمِنْ نَاجٍ مَعْقُورٍ، وَكَلْحَمٍ مَجْزُورٍ، وَشَلْوٍ مَذْبُوحٍ، وَدَمٍ مَسْفُوحٍ، وَعَاضٍ عَلِيٍّ يَدِيهِ، وَصَافِقٍ بَكْفِيهِ وَمِرْتَفِقٍ بِخَدْيِهِ، وَزَارٍ عَلِيٍّ رَأْيِهِ» (خطبه ۱۹۱).

نجات‌یافته‌ای مجروح یا مجروحی پاره‌پاره‌تن، دسته‌ای سر از تن جدا، دسته‌ای دیگر در خون خود پییده، گروهی انگشت به دندان و جمعی از حسرت دست بر دست می‌مالند، برخی سر بر روی دست‌ها نهاده و به فکر فرو رفته‌اند، عده‌ای بر اشتباهات گذشته افسوس می‌خورند و خویشتن را محکوم می‌کنند.

در این خطبه عبارت «مُرْتَفِقٍ بِخَدْيِهِ» بیانگر زبان بدن است. واژه «مُرْتَفِقٍ» از ریشه رَفَقَ است. مُرْتَفِقٌ به معنای چیزی که بتوان روی آن دراز کشید، تکیه‌گاه، آرنج، معنا می‌دهد» (آذرتاش، ۱۳۹۰: ۲۴۳). «المُرْفِقُ، المَرَاقِقُ: آرنج، تکیه‌گاه، متکا (ریگی، ۱۳۷۴: ۶۰۴/۱). با توجه به بافت متن در این خطبه، از قراردادن سر بر روی دست می‌توان به فکر فرو رفتن و افسوس خوردن را اراده کرد.

۳-۶-۳. کوبیدن بر سر

کوبیدن بر سر، یکی دیگر از حرکت اندام‌های بدن است که با دخالت یا حرکت دادن دست و زدن بر سر همراه است. اگرچه ضربه‌زدن به سر، به فراموشی مرتبط است اما فرد با وضعی که با دست به سر یا پیشانی یا گردن خود می‌زند، نشان می‌دهد درباره موقعیت پیش‌آمده چه احساسی دارد. اگر به پیشانی بزند نشان می‌دهد با تذکر شما مبنی بر فراموشی‌اش هراسان نشده است؛ اما وقتی به پشت گردن می‌زند بنا بر ارتباط غیرکلامی می‌گوید شما با اشاره به خطای او به شکل تحت‌اللفظی مانند «درد در گردن» هستید (پیز، ۱۳۸۹: ۸۱). در خطبه‌های نهج‌البلاغه به این نوع رفتار غیرکلامی سر اشاره شده است:

«وَلَوْ تَعْلَمُونَ مَا آعَلَمْتُ مِمَّا طَوَى عَنْكُمْ غَيْبِي، إِذَا لَخَرَجْتُمْ إِلَيَّ الصُّعْدَاتِ تَبْكُونَ عَلَيَّ أَعْمَالِكُمْ، وَتَلْتَدِمُونَ عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ» (خطبه ۱۱۶).

از اموری که بر شما پنهان است آنچه من می‌دانم اگر شما می‌دانستید سر به بیابان گذاشته، بر کرده‌هایتان می‌گریستید، و همچون زنان داغ‌دیده بر سر و سینه می‌کوبیدید.

در این خطبه عبارت «تَلْتَدُمُونَ أَنْفُسَكُمْ» بیانگر زبان بدن است. واژه «اللدم: سیلی زدن، اللادم، جمع لدم: سیلی زنده. اِلْتَدَمَ، يَلْتَدِمُ، اِلْتَدَامًا: به هم خورد، آشفته و مضطرب شد، به هم کوبیده شد. تَلْتَدِمُونَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ: به خاطر جان‌های خودتان سیلی به صورت خود می‌زنید. «والله لا أَكُونُ كَالضَّبْعِ تَنَامٌ عَلَى طُولِ اللَّدْمِ حَتَّى يَصِلَ إِلَيْهَا طَالِبًا: به خدا سوگند مانند کفتار نیستم که در طول زدن و سروصدا کردن می‌خوابد تا طالب شکار به او رسد (ریگی، ۱۳۷۴: ۱۶۶۸/۲). در ارتباط غیرکلامی بر سر و سینه کوبیدن نشان از ناراحتی و مصیبت است.

۳-۷. حرکت‌های دست

دست بیشترین کارایی را در ارتباط غیرکلامی دارد، زیرا از طریق اشاره و حرکت دست می‌توان توجه مخاطب را جلب کرد. دست‌ها در تکامل انسان جزء مهم‌ترین اعضا هستند و نسبت به سایر اعضا بیشترین ارتباط را با مغز دارند (پیس، ۱۳۸۸: ۴۲). حرکت‌ها و اشاره‌های دست می‌تواند جایگزین کلام شود و براساس نوع حرکت‌ها، پیام‌های متفاوتی را منتقل می‌کند. در ارتباط غیرکلامی، دست‌دراز کردن به‌ویژه دست راست، به معنای اظهار تمایل به همکاری بی‌دریغ و خالصانه است، اما دست چپ معنای متفاوتی دارد و معنای کارشکنی و عدم تمایل به همکاری را می‌رساند. نمونه دیگر انگشت دست به دندان گزیدن است که نشان از ندامت و پشیمانی، خشم و عصبانیت دارد. نمونه دیگر می‌توان به مشت کردن دست اشاره کرد که نشان از خشم و عصبانیت دارد. دست به محاسن خود کشیدن نشان از تأمل و تفکر است. کوبیدن بر پشت دست یا دست بر روی دست مالیدن، نشان از ندامت و حسرت است. دراز کردن دست‌ها رو به آسمان راز و نیاز و درخواست کمک از خداوند را می‌رساند. نمونه دیگر دست بر سینه کسی کوبیدن است که نشان از رد کردن و عدم موافقت و رضایت از کسی است (پیز، ۱۳۸۹: ۷۳). در خطبه‌های نهج‌البلاغه نیز در موارد متعددی به حرکت دست اشاره شده است که در ادامه به بیان آن می‌پردازیم.

۳-۷-۱. بالا بردن دست راست

«يَرْغَمُ أَنَّهُ قَدْ بَايَعَ بِيَدِهِ وَلَمْ يَبَايِعْ بِقَلْبِهِ. فَقَدْ أَقَرَّ بِالْبَيْعَةِ، وَادَّعَى الْوَلِيحَةَ، فَلَيَاتِ عَلَيْهَا

بِأَمْرِ يَعْرِفُ، وَإِلَّا فَلْيَدْخُلْ فِيمَا خَرَجَ مِنْهُ» (خطبه ۸).

او گمان می‌کند تنها با دست بیعت نموده نه با قلب. پس به بیعتش با من اقرار کرده، و نسبت به امر باطنی مدّعی است، باید بر اثبات مدعایش دلیل مقبول بیاورد، وگرنه واجب است به همان بیعت اول بازگردد.

در این فراز از خطبه عبارت «بایع بیده» بیانگر زبان بدن است. واژه «بایع هن» بیعت کردن (با کسی)، اعلام اطاعت و سرسپردگی کردن (آذرتاش، ۱۳۹۰: ۵۶)؛ «بایع هن» با او پیمان بست، با او بیعت کرد. بایعوه بالخلافه: با او برای خلافت بیعت کرد (ریگی، ۱۳۷۴: ۱۲۰/۱). در این خطبه نمونه‌ای از ارتباط غیرکلامی «بلندکردن دست راست» را مشاهده می‌کنیم که نشان از اظهار تمایل و همکاری بی‌دریغ و خالصانه، اطاعت و سرسپردگی است.

۲-۷-۳. دست بسته بودن

«وَأَمَّا أَهْلُ الْمَعْصِيَةِ فَاَنْزَلْنَاهُمْ سُرَّ دَارٍ، وَعَلَّ الْأَيْدِي إِلَى الْأَعْنَاقِ، وَقَرَنَ النَّوَاصِي بِالْأَقْدَامِ» (خطبه ۱۰۹).

اما اهل گناه را به بدترین خانه وارد سازد، و دست آنها را با غل به گردنشان ببندد، و سرشان را به پایشان گره زند.

در این خطبه عبارت «عَلَّ الایدی» بیانگر زبان بدن است. واژه «غلّ» دستبند زدن، زنجیر کردن (کسی را)، عَلَّ يَدَهُ إِلَى عُنُقِهِ: دست خود را به گردن بست، خسیس و بخیل شد، تنگ‌چشم بود، حساست ورزید (آذرتاش، ۱۳۹۰: ۴۸۴)؛ «عَلَّه»: دست یا گردن او را با غل و زنجیر بست. «عَلَّ الایدی إلى أعناق»: با غل و زنجیر دست‌ها را به گردن بست (ریگی، ۱۳۷۴: ۱۲۵۳/۲). در این خطبه از نظر ارتباط غیرکلامی، بسته‌بودن دست بر گردن با غل و زنجیر، می‌توان پیام برون‌زبانی ارتکاب جرم را برداشت کرد.

۳-۷-۳. دست پس زدن

«وَبَسَطْتُمْ يَدِي فَكَفَفْتُمُوهَا، وَمَدَدْتُمُوهَا فَقَبَضْتُمُوهَا، ثُمَّ تَدَاكُكُمْ عَلَى الْأَبْلِ الْهَيْمِ عَلَى حِيَاضِهَا يَوْمَ وُرُودِهَا» (خطبه ۲۲۹).

دستم را باز کردید و من بستم، آن را کشیدید؛ ولی من جمع کردم، آنگاه همچون

شتران تشنه به وقتی که به آبشخورهایشان وارد می‌شوند بر من هجوم آوردید. واژه «كَفَّ» دست‌کشی، دست‌برداری، چشم‌پوشی، امتناع، خودداری، انصراف» (آذرتاش، ۱۳۹۰: ۵۹۱)؛ «قَبَضُ: گرفتن، محکم نگاه‌داشتن، قَبَضَ يَدَهُ عن: دست (از کسی یا چیزی) برداشت، (کسی) یا چیزی را رها کرد، نسبت به... خست و ورزید، خودداری کردن از انجام کاری (همان: ۵۲۴)؛ «قَبَضُ، يَقْبِضُ، قَبْضًا بِيَدِهِ الشَّيْءَ وَ عَلَى الشَّيْءِ: به آن چیز چنگ زد و آن را گرفت، قَبَضَ الشَّيْءَ: آن چیز را به هم جمع و منقبض کرد. قَبَضَ، يَقْبِضُ، تَقْبِضًا الشَّيْءَ: آن چیز را به هم جمع کرد و درهم کشید» (ریگی، ۱۳۷۴: ۱۳۸۵/۲).

در این خطبه در مقابل درازکردن دست، پس‌زدن و جمع کردن آن را داریم و این در زبان بدن بیانگر عدم بیعت و عدم همکاری است.

«أَقْبَلْتُمْ إِلَى إِقْبَالِ الْعُوْذِ الْمَطْفِيلِ عَلَى أَوْلَادِهَا، تَقُولُونَ: الْبَيْعَةَ الْبَيْعَةَ. قَبَضْتُمْ كَفِّي فَبَسَطْتُمُوهَا، وَ نَازَعْتُمْ يَدِي فَجَذَبْتُمُوهَا» (خطبه ۱۳۷)

برای بیعت با من مانند شترهای ماده‌ای که به جانب بچه‌های خود روند، روی آوردید، فریاد می‌زدید بیعت بیعت! دستم را بستم باز کردید، دستم را عقب بردم کشیدید. در این فراز از خطبه، عبارت «قَبَضْتُمْ كَفِّي» «نازعتمکم» بیانگر زبان بدن است. واژه «نازع: نَزَعَ هـ: بیرون کشیدن، برکندن، برکشیدن (چیزی را). نَازَعَ يَدِي: عقب‌بردن دست» (آذرتاش، ۱۳۹۰: ۶۸۱). امام علی (علیه السلام) در این خطبه به دو نمونه دیگر از ارتباط غیرکلامی اشاره کرده است. بالابردن دست راست نشان از بیعت و همکاری است و بستن و عقب‌کشیدن دست، نشان از عدم همکاری و عدم بیعت است.

۳-۷-۴. پیش آوردن دست

«وَأَعْنَيْنَا عَنْ مَدِّ الْأَيْدِي إِلَى سِوَاكَ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (خطبه ۹۱). و ما را از دست حاجت بردن به سوی غیر خودت بی‌نیاز کن که بی‌شک تو بر هر چیز توانایی.

در این فراز عبارت «مَدَّ الْأَيْدِي إِلَى سِوَاكَ» دارای زبان غیرکلامی بدن است. واژه «مَدَّ هـ: بسط‌دادن، توسعه‌دادن، درازکردن (چیزی را)؛ مَدَّ إِلَيْهِ يَدَهُ: دست به سوی او دراز کرد

(آذرتاش، ۱۳۹۰: ۶۳۹). امام علی (علیه السلام) در این خطبه نمونه‌ای دیگر از ارتباط غیرکلامی، «مدّ الید: دست دراز کردن، گستراندن دست اشاره کرده است» که پیام برون‌زبانی آن بیانگر نیازمندی انسان به دیگری است.

۵-۷-۳. دست به دندان گزیدن

«تَبَقَى لِمَنْ وَرَاءَهُ يَنْعَمُونَ فِيهَا، وَيَتَمَتَّعُونَ بِهَا، فَيَكُونُ الْمَهْنَأُ لِغَيْرِهِ، وَالْعِبَاءُ عَلَى ظَهْرِهِ، وَالْمَرْءُ قَدْ غَلَقَتْ رُهُونُهُ بِهَا. فَهُوَ يَعْضُ يَدَهُ نَدَامَةً عَلَى مَا أَصْحَرَ لَهُ عِنْدَ الْمَوْتِ مِنْ آثَرِهِ» (خطبه ۱۰۹).

ثروتی که برای وارثان می‌ماند و در آن خوش می‌گذرانند و از آن بهره‌مند می‌شوند، راحتی آن نعمت برای وارث و بار مسئولیت آن بر دوش اوست، و او در گرو این ثروت است. در پی آنچه وقت مردن برایش ظاهر می‌شود از حسرت دست به دندان می‌گردد. به خاطر واقعیتی که در هنگام مرگ مشاهده کرده است.

«أُولَئِكَ إِخْوَانِي الذَّاهِبُونَ، فَحَقَّ لَنَا أَنْ نُنْظِمًا إِلَيْهِمْ، وَنَعْضُ الْأَيْدِي عَلَى فِرَاقِهِمْ» (خطبه ۱۲۱). آنان برادرانم بودند که از دنیا رفتند، سزاوار است که تشنه دیدارشان باشیم، و بر فراقشان دست به دندان گزیم.

در این فرازها، عبارت «عَضُ يَدَهُ» دلالت بر زبان غیرکلامی دست دارد. از نظر لغوی واژه «عَضَّ ه علی، ب: به دندان گرفتن، گازگرفتن (کسی یا چیزی را)....، ه: گاززدن، ب: چسبیدن، چنگ‌زدن به چیزی» (آذرتاش، ۱۳۹۰: ۴۴۲). گزیدن دست با دندان، بیانگر زبان بدن است که پیام برون‌زبانی آن دلالت بر حسرت و پشیمانی دارد؛ زیرا انسان در هنگام پشیمانی و حسرت، دست خود را به دندان می‌گزد.

در فرهنگ ارتباطات انسانی نیز انگشت‌گزیدن نشانه‌ای از ابراز پشیمانی و حسرت است و ما در برخوردهای متداول خویش از این مفهوم غیرکلامی بهره می‌گیریم.

۶-۷-۳. دست به شمشیر

«تَبَوَّأُوا عَلَى شِيعَتِي، فَقَتَلُوا طَائِفَةً مِنْهُمْ عَذْرَاءً، وَطَائِفَةً عَضُّوا عَلَى أَسْيَافِهِمْ» (خطبه ۲۱۸). بر شیعیانم تاختند، گروهی از آنان را با مکر و حيله کشتند، و گروهی با شمشیر برای جنگ با آنان به پا خاستند.

در این فراز از خطبه، عبارت «عَضُّوا أَسْيَافَكُم: دست بر شمشیر فشردن» بیانگر زبان بدن است. از نظر لغوی کلمه «عَضُّ، عَضٌّ، عَضِيضٌ هـ علی، بـ به دندان گرفتن، گازگرفتن (کسی یا چیزی را)»... هـ: گاززدن، بـ: چسبیدن، چنگزدن به چیزی» (آذرتاش، ۱۳۹۰: ۴۴۲)؛ سیف: شمشیر (همان: ۳۱۳). در زبان بدن این حالت نشان‌دهنده خشم و عصبانیت و تصمیم قطعی و جدی برای نبرد است.

۳-۷-۷. دست بر روی دست گذاشتن

نمونه دیگری از حرکتهای دست در ارتباط غیرکلامی قرار دادن دست بر روی دست است. این حرکت نشان از تفکر یا تأسف و حسرت خوردن و پشیمانی نسبت به موضوعی است. برای نمونه:

«فَمِنْ نَاجٍ مَعْقُورٍ، وَلَحْمٍ مَجْزُورٍ، وَشَلْوٍ مَذْبُوحٍ، وَدَمٍ مَسْفُوحٍ، وَعَاضٌ عَلَيَّ يَدِيهِ، وَصَافِقٌ بَكْفِيهِ وَمِرْتَفِقٌ بِخَدَّيْهِ» (خطبه ۱۹۱).

نجات‌یافته‌ای مجروح، یا مجروحی پاره‌پاره‌تن، دسته‌ای سر از تن جدا، دسته‌ای دیگر در خون خود تپیده، گروهی انگشت به دندان و جمعی از حسرت دست بر دست می‌مالند، برخی سر بر روی دست‌ها نهاده، و به فکر فرو رفته‌اند.

در این فراز، عبارت «صَافِقٌ بَكْفِيهِ» بیانگر زبان بدن است. واژه «صَفَّقَ: به هم کوفتن. صَفَّقَ: دست بر دست کوفتن، دست‌زدن» (آذرتاش، ۱۳۹۰: ۳۶۷). «صَفَّقَ، يَصْفِقُ، يَصْفِقُ، صَفَقًا هـ: طوری او را زد که صدای زدنش بلند شد. الصَافِقَةُ: بسیار زننده که زدنش صدا دار است (ریگی، ۱۳۷۴: ۹۳۸/۱). نمونه‌ای دیگر از زبان بدن در خطبه‌های نهج البلاغه «صَافِقٌ بَكْفِيهِ» دست بر روی دست مالیدن است که پیام برون‌زبانی آن دلالت بر حسرت و پشیمانی و افسوس خوردن در کاری دارد.

۳-۷-۸. دست‌زدن به محاسن

نمونه دیگری از انواع کارکردهای دست در خطبه‌های نهج البلاغه، دست بر محاسن کشیدن است:

«أَيْنَ إِخْوَانِي الَّذِينَ رَكَبُوا الطَّرِيقَ، وَمَضَوْا عَلَى الْحَقِّ؟ أَيْنَ عَمَّارٌ؟ وَأَيْنَ ابْنُ التَّيْهَانِ؟ وَأَيْنَ دُوَالشَّهَادَتَيْنِ؟ وَأَيْنَ نَظَرَاؤُهُمْ مِنْ إِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ تَعَاقَدُوا عَلَى الْمَنِيَةِ، وَأُبْرِدَ بِرُؤُوسِهِمْ

إِلَى الْفَجْرَةِ؟! قَالَ: ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى لِحْيَتِهِ الشَّرِيفَةِ الْكَرِيمَةِ فَأَطَالَ الْبُكَاءَ» (خطبه ۱۸۲).
 کجایند آن برادرانم که راه را به حقیقت طی کردند، و براساس حق از دنیا گذشتند؟
 عمّار، ابن تیّهان و ذوالشهادتین کجا هستند؟ و کجایند نظیران آنان از برادران‌شان که بر
 جانبازی پیمان بستند، و سرهای پاک‌شان برای تبهکاران فرستاده شد؟ نوف گفت: در این
 وقت دست به محاسن شریف و کریم خود برد و زمانی طولانی گریست.
 در این فراز، عبارت «ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى لِحْيَتِهِ» بیانگر ارتباط غیرکلامی است. واژه «لِحْيَة»
 ج لِحْيٌ. ریش، ریش پر» (آذرتاش، ۱۳۹۰: ۶۱۴) و پیام برون‌زبانی آن با توجه به بافت
 خطبه، نشانگر تأمل و تفکر و همچنین حسرت و اندوه فراوان است.

۳-۸. حرکت پا

بخشی دیگر از زبان بدن، به حرکت پا و نحوه راهرفتن تعلق دارد. برای نمونه
 باجنب‌وجوش راهرفتن یا سلانه‌سلانه راهرفتن نشان‌دهنده اشتیاق یا بی‌حوصلگی است.
 سریع راهرفتن یا پا پس‌کشیدن نشانه اضطراب یا عقب‌نشینی و منصرف‌شدن است.
 راهرفتن گاه با حالت‌های چهره در هم آمیخته می‌شود و ممکن است با نگاه‌های چشم
 هم همراه باشد و پیام‌هایی را القا کند؛ یا ممکن است نوع راهرفتن با حالت فرودآمدن سر
 همراه باشد که بیان‌کننده احساس شرمندگی و خواری است؛ یا ممکن است نوع راهرفتن
 بیان‌کننده تکبر و افتخار باشد؛ هنگامی که سر بالا گرفته شود یا با ناز راه رود، یا بیانی از
 خوشبختی و شادی باشد هنگامی که راهرفتن با نشاط و شادابی صورت گیرد (موسی،
 ۲۰۰۳: ۳۸۲-۳۸۱). در خطبه‌های نهج‌البلاغه نیز نمونه‌هایی از این نوع رفتار غیرکلامی به
 کار رفته است که در ادامه به آن اشاره می‌کنیم:

«وَبَلَغَ مِنْ سُرُورِ النَّاسِ بِيَعْتِهِمْ إِيَّايَ أَنْ ابْتَهَجَ بِهَا الصَّغِيرُ وَهَدَجَ إِلَيْهَا الْكَبِيرُ وَتَحَامَلَ
 نَحْوَهَا الْعَلِيلُ وَخَسَّرَتْ إِلَيْهَا الْكُعَابُ» (خطبه ۲۲۹).

و مردم به خاطر بیعت‌شان با من آن‌چنان خوشحال شدند که کودکان که کودکان هم از این معنی
 به وجد آمدند، و پیران ناتوان با گام‌های لرزان، و بیماران با مشقت فراوان، و دختران
 نورسیده بی‌نقاب برای تماشای این منظره روی آوردند.

در این فراز از خطبه، عبارت «هدج إليها الكبير» بیانگر زبان بدن است. «هدج» از نظر

لغوی به معنای لقلق کردن، لقلق کنان راه رفتن، پا بر زمین کشیدن، لرزان قدم برداشتن» (آذرتاش، ۱۳۹۰: ۷۸۰) و نیز «هَدَجَ إِلَيْهَا» به معنای با ضعف و سستی راه آمد به سوی...» (ریگی، ۱۳۷۴: ۲۰۶۷/۲). با توجه به معنا و محتوا، واژگان این فراز از خطبه بیانگر زبان بدن و ارتباط غیرکلامی است که لرزان لرزان راه رفتن، نشان از ترس و اضطراب دارد.

«وَلَقَدْ عَلِمَ الْمُسْتَحْفَظُونَ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ أَنْتَى لَمْ أَرُدْ عَلَى اللَّهِ وَلَا عَلَى رَسُولِهِ سَاعَةً قَطُّ، وَلَقَدْ وَاسَيْتُهُ بِنَفْسِي فِي الْمَوَاطِنِ الَّتِي تَنْكُصُ فِيهَا الْأَبْطَالُ، وَتَتَأَخَّرُ فِيهَا الْأُقْدَامُ، نَجْدَةً أَكْرَمَنِي اللَّهُ بِهَا» (خطبه ۱۹۷).

حفاظان دین و سنت از اصحاب محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) می دانند که من هرگز لحظه‌ای از فرمان خدا و رسول او روی نگرداندم، و با جان خود پیامبر را یاری دادم؛ آن هم در میدان‌هایی که شجاعان فرار می کردند، و قدم‌ها به عقب برمی گشت، با شجاعتی که خداوند مرا به آن گرامی داشت.

در این فراز از خطبه، دو عبارت «تَنْكُصُ فِيهَا الْأَبْطَالُ» و «تَتَأَخَّرُ فِيهَا الْأُقْدَامُ» دلالت بر رفتار غیرکلامی دارند. «نَكَّصَ» از نظر لغوی به معنای عقب‌نشستن و عقب‌کشیدن» (آذرتاش، ۱۳۹۰: ۷۱۵)؛ از آن واهمه کرد، به عقب بازگشت، پشت کرد» (ریگی، ۱۳۷۴: ۲۰۱۲/۲). همچنین واژه «تَتَأَخَّرُ فِيهَا الْأُقْدَامُ» به معنای تردید کردن و پابه‌پا کردن» (آذرتاش، ۱۳۹۰: ۵) و بیانگر ارتباط غیرکلامی است و پیام برون‌زبانی آن دلالت بر ترس و واهمه از نبرد دارد.

«فَاضْطَلَعَ قَائِمًا بِأَمْرِكِ، مُسْتَوْفِرًا فِي مَرَضَاتِكَ، غَيْرَ نَاكِلٍ عَن قَدَمِ، وَلَا وَاةٍ فِي عَزْمِ» (خطبه ۷۲).

به امر تو قیام نمود، و در راه رضای تو شتافت، حتی یک قدم به عقب برنگشت و عزم داشت.

در این فراز از خطبه، عبارت «غَيْرَ نَاكِلٍ عَن قَدَمِ» بیانگر زبان بدن است. از نظر لغوی «نَكَلَ - نُكُولُ عَن، مِنْ: پس رفتن، عقب‌کشیدن، دست‌کشیدن، خودداری کردن» (آذرتاش، ۱۳۹۰: ۷۱۵). «نَكَلَ، يَنْكُلُ، يَنْكِلُ، نُكُولًا: از فلان چیز ترسید و به آن پشت کرد، ناکل: کسی که از دشمن بهراسد و در برابرش مقاومت نکند، مرد بُزْدَل، غَيْرَ نَاكِلٍ عَن قَدَمِ: از تاختن در آوردگاه ضعیف و بزدل نبود (ریگی، ۱۳۷۴: ۲۰۱۴/۲). از نظر ارتباط غیرکلامی در این خطبه از قدم به عقب نگذاشتن می توان استواری، شجاعت و فرار نکردن را دریافت کرد.

«إِنَّهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنْفِيَّةِ لَمَّا أَعْطَاهُ الرَّأْيَةَ يَوْمَ الْجَمَلِ تَزُولُ الْجِبَالُ وَلَا تَزُلُّ. غَضَّ عَلَى نَاجِذِكَ. أَعْرَبَ اللَّهُ جُمُجُمَتَكَ. تَدُّ فِي الْأَرْضِ قَدَمَكَ. إِزْمُ بِبَصْرِكَ أَقْصَى الْقَوْمِ. وَغُضُّ بِبَصْرِكَ» (خطبه ۱۱).

به وقتی که در نبرد جمل پرچم را به دست فرزندش محمد حنفیه داد اگر کوه‌ها از جای بجنبند تو ثابت باش. دندان بر دندان بفشار. سر خود را به خداوند بسپار، قدم‌هایت را بر زمین میخکوب کن. دیده به آخر لشکر دشمن بینداز. به وقت حمله چشم فروگیر. در این فراز از خطبه عبارت «تد فی الارض قدمک» بیانگر زبان بدن است. از نظر لغوی «وتد هـ کوبیدن، سخت کوفتن، (میخ چوبی یا دیرک را) سفت کردن، محکم کردن، (آذرتاش، ۱۳۹۰: ۷۳۰). با توجه به این خطبه، در ارتباط غیرکلامی از ثابت قراردادن پاها که بیانگر زبان بدن است می‌توان استواری، استحکام، خشونت و قاطعیت در تصمیم را دریافت کرد.

۴. نتیجه‌گیری

با بررسی و تحلیل ارتباط‌های غیرکلامی در خطبه‌های نهج‌البلاغه نتایج زیر به دست آمد:

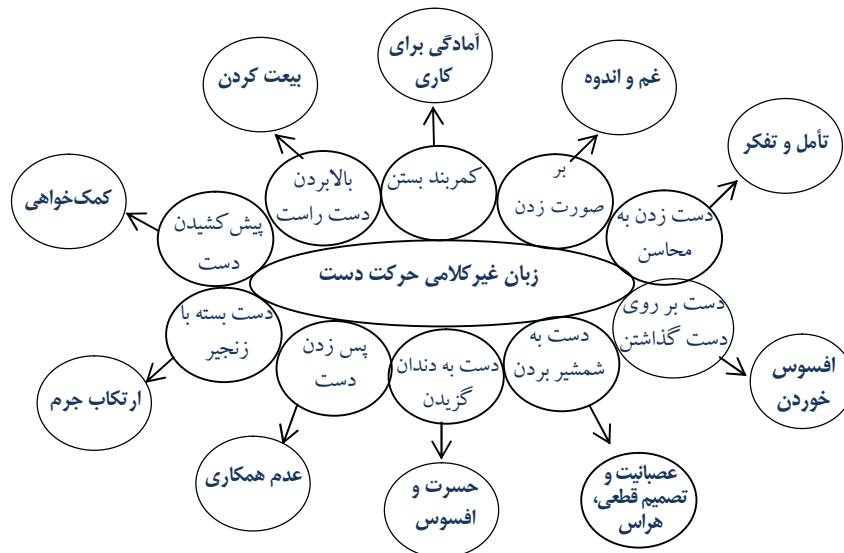
۱. در خطبه‌های نهج‌البلاغه در موارد متعددی، تکنیک ارتباط غیرکلامی به کار رفته است و با این شیوه، پیام‌ها به طور ضمنی و غیرمستقیم به مخاطبان القا شده است و ذهن خواننده به واسطه درگیر شدن با مؤلفه‌های ارتباط غیرکلامی، به خوانش تازه‌ای از متن دست می‌یابد.
۲. زبان بدن در خطبه‌های نهج‌البلاغه شامل دو مورد می‌شود: چهره که شامل چشم، لب و دهان، دندان و رنگ رخساره می‌شود؛ و سایر اعضای بدن که شامل حرکت سر، دست و پا می‌شود. فراوانی آماری و تعداد آن در خطبه‌ها بدین گونه است:



نمودار شماره ۱. بسامد زبان بدن در خطبه‌های نهج‌البلاغه

۳. رفتارهای چهره، بیشترین کارکرد ارتباط غیرکلامی را در خطبه‌های نهج‌البلاغه دارد. کارکردها و پیام‌هایی که از چهره برداشت می‌شوند، فارغ از محدوده زمان و مکان مورد خطاب قرار گرفته‌اند و نشان‌دهنده این حقیقت است که نمودهای یادشده دارای صبغه جهانی و فطری است. در میان اجزای چهره، زبان غیرکلامی چشم بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده است. در خطبه‌های نهج‌البلاغه کارکردها و پیام‌هایی که از تماس چشم برداشت می‌شود، محدود به مورد خاصی نیست. پیام عمده‌ای که از بازتاب کنش‌های برون‌زبانی چشم در خطبه‌های نهج‌البلاغه می‌توان دریافت کرد، مربوط به مفاهیم عاطفی، هیجانی و احساسات درونی شامل ترس، وحشت، خجالت، شرم و حیا، شادی، خشم و بسیاری دیگر از این پیام‌هاست.

۴. در میان سایر اعضای بدن در خطبه‌های نهج‌البلاغه حرکت غیرکلامی پا، سر و دست نمود بیشتری دارد و از میان آن‌ها بیشترین کارکرد ارتباط غیرکلامی به حرکت دست اختصاص یافته است که بنا به نوع حرکت، پیام‌های مختلفی را منتقل می‌کند. مدل ارتباط غیرکلامی دست و کارکرد و پیام برون‌زبانی آن را در خطبه‌های نهج‌البلاغه می‌توان بدین گونه ترسیم کرد:



نمودار شماره ۲. زبان غیر کلامی حرکت دست در خطبه‌های نهج‌البلاغه

کتابنامه

- آذرتاش، آذرنوش (۱۳۹۰). فرهنگ معاصر عربی - فارسی. تهران: نشر نی.
- آرژیل، مایکل (۱۳۸۷). روان‌شناسی ارتباطات و حرکات بدن (مرجان فوجی، مترجم). تهران: مهتاب.
- برکو، ری‌ام (۱۳۸۶). مدیریت ارتباطات (سید محمد اعرابی و داوود ایزدی، مترجمان). تهران: پژوهش‌های فرهنگی.
- برسیج، جوزف (۱۳۸۲). زبان تن (باقر ثنایی و فرشاد بهاری، مترجمان). تهران: بعثت.
- پیز، آلن (۱۳۸۶). زبان بدن، راهنمایی تعبیر حرکات بدن (سعیده لرپری زنگنه، مترجم). تهران: جانان.
- پیز، آلن (۱۳۸۹). زبان بدن، چگونه می‌توان از طریق اشاره افکار دیگران را خواند (زهرا حسینیان، مترجم). مشهد: ترانه.
- پیز، آلن و باربارا پیز (۱۳۸۸). جامع ارتباطات غیرکلامی (فریبرز باغبان، مترجم). تهران: پژوهش توس.
- ریچموند، ویرجینیایی؛ جیمز سی مک کروکسی (۱۳۸۸). رفتار غیرکلامی در روابط میان‌فردی (فاطمه‌سادات موسوی و ژیلا عبدالله‌پور، مترجمان). تهران: دانژه.
- ریگی، محمد بندر (۱۳۷۴). فرهنگ لغت عربی - فارسی (المنجد). تهران: انتشارات ایران، بازار بین‌الحرمین.
- شریف رضی، ابوالحسن بن موسی بن محمد (۱۳۸۶). نهج‌البلاغه (محمد دشتی، مترجم). مشهد: سنبله.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۳). موسیقی شعر، چاپ ششم. تهران: انتشارات آگاه.
- صلیبی، ژاست (۱۳۹۰). «تحلیلی بر سهم ارتباطات غیرکلامی در کنش متقابل اجتماعی. فصلنامه جامعه‌پژوهی فرهنگی، ۲ (۲)، صص ۱۱۹-۱۰۱.
- فرهنگی، علی‌اکبر (۱۳۷۳). ارتباطات انسانی. تهران: تایمز.
- فورگاس، جوزف (۱۳۷۹). روان‌شناسی تعامل اجتماعی رفتار میان‌فردی (خشایار بیگی و مهرداد فیروزبخت، مترجمان). تهران: ابجد.
- محمسنیان‌راد، مهدی (۱۳۸۵). ارتباط‌شناسی. تهران: سروش.

موسی، محمدامین (۲۰۰۳). *الاتصال غیر اللفظی فی القرآن کریم*. الشارقة: دار الثقافة و الاعلام.
هارجی، اوئن (۱۳۷۷). *مهارت اجتماعی در ارتباطات میان‌فردی (خشایار بیگی و مهرداد فیروزبخت، مترجمان)*. تهران: رشد.

- Azartash, A. (1390). *A Contemporary Dictionary Of Arabic To Persian*. Tehran: Ney.
Argyle, M. (1387). *Body movement and Communication Psychology*. M. Fuji, Trans. Tehran: Mahtab.
Barsij, J. (1382). *Body Language*, B. Sanaei & F. Bahari, Trans. Tehran: Besat.
Berko, R. (2007). *Communicating: A social and career focus*. S. M. Arabi & D. Izadi Trans. Tehran: Cultural Research
Pease, A. (1386). *Body Language: how to read others' thoughts by their gestures*. S. Lorpari Zanganeh, Trans. Tehran: Janan.
Pease, A. (1389). *Body Language: how to read others thoughts by their gestures*. Z. Hosseinian, Trans.). Mashhad: Taraneh.
Pease, A. Pease. B. (1388). *The comprehensive book of body Language*. F. Baghban, Trans. Tehran: Toos Research.
Richmond, V. McCroxie, J. (1388). *Nonverbal behavior in interpersonal relations*. F. S. Mousavi & J. Abdollahpour, Trans. Tehran: Danjeh.
Rigi, M. B. (1374). *Arabic-Persian dictionary*. Tehran: Iran Bazaar Publications.
Sharif Razi, A. (1386). *Nahj al-Balaghah*. (M. Dashti, Trans). Mashhad: Sonbole.
Shafiee Kadkani, M. R. (1383). *Music Poetry*. Tehran: Agah.
Salibi, J. (1390). An Analysis of the Contribution of Nonverbal Communication in Social Opposite Action. *Cultural Sociology*, 2 (2), 101-119.
Forgas, J. (1379). *Interpersonal behaviour: The psychology of social interaction*, K. Beigi & M. Firooz Bakht Trans. Tehran: Abjad.
Farhangi, A. A. (1373). *Human relations*. Tehran: Times
Mohsenianrad, M. (135). *Communicationism*. Tehran.
Moussa, M. A. (2003). *Non-verbal communication in the Quran is honorable*. Sharjah: House of Culture and Information
Harji, O. (1377). *Social skills in interpersonal communication*. K. Beigi & M. Firoozbakht Trans. Tehran: Roshd.